به مناسبت دهم رجب سالروز ولادت خجسته امام هفتم (ع)

فضایل امام جواد(ع)

■ آیت‌الله صافی گلپایگانی

امام جواد(ع) در اخلاق کریمه و صفات پسندیده و علم، معرفت، دانش، زهد و تقوا، وارث اجداد بزرگوار و در عظمت و جلالت، زبانزد خاص و عام بود و شخصیت‌های بزرگ علمی و دینی در برابر او خاضع و فروتن بودند.

محدثـان بزرگ و علمای عالیقدر، افتخار کسـب علوم از آن حضرت را داشته و در دشوارترین مسایل علمی، او را حلال مشکلات می‌یافتند.

روایات بسـیار در فضایل و کرامات و نصوصی که دلالت بر امامت آن حضرت می‌کند، وجود دارد.(۱) با اینکه مدت زندگی امام جواد علیه‌السلام دیری نپایید و عمر شریفش به بیست و شش سال نرسید، علوم بسیاری از آن بزرگوار صادر شـد و مجالس بحـث و مناظراتی بین آن حضرت و علمای بزرگ آن زمان صورت می‌گرفت. مانند مناظره علمی و مباحثه‌ای که با «یحیی بن اکثم» قاضی القضاه، در حضور مامون- خلیفه عباسی- و جمعی از بنی‌عباس و دیگران فرمود، و در پاسخ به مساله او، شقوق آن را چنان بیان کرد که قاضی القضاه، حیران و خجل گشت و حکم تمام آن شقوق را بیان فرموده، سپس از یحیی- طبق پیشنهاد مامون- مساله‌ای پرسید که از جواب آن عاجز گردید و حل آن مساله را از شخص امام(ع) در خواست کرد و حضرت پاسخ فرمود و بر همه بنی‌عباس واضح شد که طبق گفته مامون، آن حضرت با وجود کمی سن، افضل و اعلم از همه علما است و خداوند متعال او را به این فضیلت و کمال مزین کرده است.(۲)

از جمله مناظرات و مباحثات آن حضرت، مباحثه‌ای است که برحسب روایت «ابن شهر آشوب» از کتاب «الجلاء و الشفاء» در سن هشت سالگی با جمعی از دانشمندان فرمود و مسایل مشکل آنها را به طور علمی پاسخ داد.

امامت در صباوت و صغرسن

دسـت یافتن بر امامت، پیش از سـن بلوغ، گرچه تا آن زمان به طور رسـمی سابقه نداشـت و در بین امامان، هیچ یک در این سن بر مسند امامت ننشسـته بود، ولی در بین سـایر انبیا و پیامبران سابقه‌دار است و حضرت عیسـی و یحیی در کودکی به مقام نبوت رسیدند و قرآن درباره حضرت عیسـی می‌فرماید: (انی عبدالله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا؛ منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.»(۳)

و درباره حضرت یحیی می‌فرماید: (و آتیناه الحکم صبیا و از کودکی به او نبوت دادیم.)(۴)

این مساله که علوم امامان و قوت فهم و کثرت معارف آنان به واسطه آموزش و گذشت زمان و رشد جسمانی نیست، همواره مقبول خواص و عوام بوده است.

از دوران کودکی هر یک از ایشان، حکایات و داستان‌های شگفت‌انگیز بسیاری که حاکی از نبوغ فوق‌العاده و فعلیت کمالات و فضایل آنهاست، نقل شده است؛ حتی معاویه و یزید و عبدالله بن عمر نیز از علم لدنی آنها سـخن می‌گفتند، چون ابوحنیفه که وقتی حضرت موسی بن جعفر(ع) در سـن هفت سـالگی به سر می‌برد، از ایشان مسائل فقهی می‌پرسید و پاسخ می‌شنید.

شاگردان خاص مکتب پیغمبر(ص)

هر کس در حالات آن بزرگواران مطالعه کند و علومی را که در دوران کودکی و بعد از بلوغ از آنها صادر شده را ملاحظه نماید، می‌فهمد که این همه علم و معرفت از راه تحصیل فراهم نمی‌شود.

علوم بی‌پایان امیرالمومنین(ع) را در همه رشـته‌های علوم اسلامی و حقوق و معارف و الهیات و...، چگونه می‌توان با تحصیل به دست آورد و کدام مکتب و مدرسـه غیراز مکتب خاص حضرت خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم می‌توانست در آن زمان چنین فارغ‌التحصیل داشته باشد و کدام استاد می‌توانست این شاگرد بی‌نظیر را تربیت کند و غیر از علی(ع) چه کسی می‌توانست علوم نبوت را حمل کند و باب مدینه علوم نبی شود؟

علوم تمام اصحاب و شاگردان مکتب پیامبر(ص) در برابر علوم علی(ع) قطره‌ای در مقابل دریا بود.

این علوم از فضل خدا و میراث آنان از رسول خدا(ص) است و صدور این علوم اگر از خردسالان تعجب داشته باشد، از سالمندان نیز متعجب‌کننده است. مگر سالمندان دیگر، ظرفیت این همه علم را دارند؟ و مگر دانشمندان سالمند، این گونه بدون سابقه و بالبداهه به مسایل مردم پاسخ داده‌اند؟

در این باب فرقی ما بین کودک هفت ساله و مرد هفتادساله نیست؛ هر دو باید استواری خاص و صلاحیت تمام و کمال داشته باشندتا بتوانند این علوم را اخذ کرده و ملهم و مفهم و محدث به آن شوند.

همان‌گونه که منصور، (خلیفه) در مورد امام جعفر صادق(ع) گواهی داد که آن حضرت، از کسانی بود که خدا در شان آن می‌فرماید: (ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا...) (۵)

هـر یک از امامان نیز بنده برگزیـده خدا بودند که خدا کتاب و علم کتاب را برایشان عطا فرمود و هیچ گاه امت، از چنین شخصیتی از اهل بیت، محروم نخواهد شد.

احادیث «ثقلین»، «سـفینه»، «امـان» و حدیث «فی کل خلف من امتی» و روایات دیگر، همه مبین و موید این موضوع اسـت و مرور زمان نیز ثابت کرد غیر از این ذوات مقدسـه، فرد دیگری مصداق این احادیث نیسـت و ایشان هستند که علمشـان از علم خدا و بصیرتشان، موهبت خاص خدا است و مسلمانان به شرق بروند یا به غرب، علم صحیح را جز در نزد آنها نخواهد یافت.

*** دست یافتن بر امامت، پیش از سن بلوغ، گرچه تا آن زمان به طور رسمی سابقه نداشت و در بین امامان، هیچ یک در این سن بر مسند امامت ننشسته بود، ولی در بین سایر انبیاء و پیامبران سابقه‌دار است و حضرت عیسی و یحیی در کودکی به مقام نبوت رسیدند.**

***

۱-ر.ک: به اصول کافی، ج۱، در باب (الاشاره و النص علی ابن جعفـر الثانی(ع) و باب (مولد ابی جعفر محمد بن علی الثانی(ع)).

۲- شرح این مجلس مناظره تاریخی و بی‌نظیر، در کتب معتبر اهل سنت مانند: صواعق، الاتحاف، نورالابصار، تذکره الخواص و... نقل شـده و در کتب شیعه نیز مانند: مناقب ابن شهرآشـوب، ارشاد و اعلام الوری و کشف‌الغمه و بیش از صدها کتاب حدیث و تراجم و تاریخ آمده است.

۳-مریم، ۳۰.

۴-مریم، ۱۲.

۵-فاطر، ۳۲.

عزت نفس از نگاه امام جواد(ع)

■ محمدمهدی رشادتی

امام‌جـواد الائمه(ع) فرمود: عزالمؤمن غناه عن الناس- عزت مؤمن در بی‌نیازی او از مردم اسـت. (منتهی‌الامال ج۲ ص۵۱۸) در آموزه‌های اسلامی بر حفظ کرامت، بزرگواری و اسـتقلال شـخصیت انسـان‌ها بسیار تأکید شـده است. مؤمنان عزیزند و بـه هیچ قیمتـی نباید عزتمنـدی خویش را با درخواست‌های مکرر لکه‌دار نموده و یا آن را حراج کنند. آدمی به میزانی که به خدا نزدیک است و به او تکیه کرده و تمام نیازهایش را از او می‌خواهد، به عزت و ارجمندی‌اش افزوده می‌شود و به مقداری که از خدا دور می‌شود و به غیر او تکیه کرده و نیازهایش را از دیگـران طلب می‌کند، از ارج و ارزش وی نیز کاسـته می‌شود. به فرمایش علی(ع): عزیز شده به وسیله غیر خدا، ذلیل و خوار است، پس قانع باش تا عزیز گردی. امام سجاد(ع) تأکید می‌کنند: انسانی کـه در هیچ کاری به مردم امید نبندد و همه امور را به خدا واگذارد، خداوند نیز هر خواسته‌ای که او داشته باشد، اجابت خواهد کرد. (میزان‌الحکمه ج۲ ص۶۸۳ و ج۱ ص۳۶۱)

ضرورت قناعت و قطع امید از مردم

لقمان(ع) بـه فرزند خود گفت: فرزندم، قانع و راضی باش به آنچه که خدا روزی تو کرده تا زندگی خوش و خرم و دور از هرگونه ناراحتی اخلاقی داشته باشی. اگر تمامی عزت دنیایی را می‌خواهی باید از دارایی‌های مردم قطع طمع نمایی. همه پیامبران و جانشینان آنها این‌گونه به مقامات و کمالات دست یافته‌اند. (نصایح لقمان حکیم ص۱۰۱)

حضـرت زین‌العابدین(ع) فرمود: تمام خوبی‌ها را جمع شـده یافتم در قطع طمـع از آنچه مردم دارند. زیرا درخواست از مردم و چشم طمع به آنها آثار نامطلوبی درپی دارد. از جمله: ۱) مایه‌خواری و سرافکندی در زندگی است. ۲) شرم و حیا را از آدمی می‌ستاند (و تکرار آن قبح و زشتی تقاضا کردن را از بین می‌برد.) ۳) از وقار و شـکوه و منزلت انسان می‌کاهد. ۴) درخواست از مردم در واقع یک نوع فقر و نداری محسوب می‌شود. برعکس هرچه کمتر از مردم تقاضا گردد درواقع به یک نوع ثروت و توانگری نقد دست یافته است. (تحف‌العقول ص۲۸۵-۲۸۶)

نقل می‌کنند: عده‌ای از انصار خدمت پیامبر(ص) آمدند و پس از سـلام عرض کردند: یا رسـول‌الله حاجتـی داریم. فرمود: بگویید. گفتند: می‌خواهیم بهشـت را برای ما ضمانت کنیـد. فرمود: ضمانت می‌کنم به این شرط که از هیچ‌کس چیزی نخواهید. آنها پس از این چنان بر شـرط خود پابرجا بودند که اگر در مسـافرت هنگام سـواری شلاق یکی از آنها زمین می‌افتاد، از ترس سؤال و درخواست، به کسـی نمی‌گفت آن را بدهد پیاده می‌شد و خود برمی‌داشت. (هزار و یک حکایت اخلاقی ص۶۶۸)

*** آدمی به میزانی که به خدا نزدیک است و به او تکیه کرده و تمام نیازهایش را از او می‌خواهد، به عزت و ارجمندی‌اش افزوده می‌شود و به مقداری که از خدا دور می‌شود و به غیر او تکیه کرده و نیازهایش را از دیگران طلب می‌کند، از ارج و ارزش وی نیز کاسته می‌شود.**

*** عده‌ای از انصار خدمت پیامبر(ص) آمدند و پس از سلام عرض کردند: یا رسول‌الله حاجتی داریم. فرمود: بگویید. گفتند: می‌خواهیم بهشت را برای ما ضمانت کنید. فرمود: ضمانت می‌کنم به این شرط که از هیچ‌کس چیزی نخواهید. آنها پس از این، چنان بر شرط خود پابرجا بودند که اگر در مسافرت هنگام سواری، شلاق یکی از آنها زمین می‌افتاد، از ترس سؤال و درخواست، به کسی نمی‌گفت آن را بدهد پیاده می‌شد و خود برمی‌داشت.**

دلم می‌خواست دیوژن باشم

می‌نویسـند: اسـکندر مقدونی پادشـاه بزرگ یونـان به عنوان فرمانده جنگ برای حمله به ایران انتخاب شد. از همه طبقات برای تبریک گفتن نزد او می‌آمدند. اما دیوژن (دیوگنس) حکیم معروف هیچ اعتنایی به او نکرد. اسکندر شخصاً به دیدار او رفت. شعار این دسته حکما قناعت و استغناء و آزادمنشی و قطع طمع بود. دیوژن آن روز در برابر آفتاب دراز کشیده بود. وقتی حس کرد عده‌ای می‌آیند کمی برخاسـت و چشمان خود را به اسکندر خیره کرد. اسـکندر بعد از سـلام گفت: اگـر از من تقاضایی داری بگو. حکیم گفت: یک تقاضا بیشـتر ندارم. از آفتاب اسـتفاده می‌کردم و تو مانع آن شدی کمی آن طرف‌تر بایست. اطرافیان با خود گفتند: چه مرد احمقی است که چنین فرصتی را از دست می‌دهد. اما اسـکندر خود را در برابر مناعت طبع و استغناء نفس حکیم حقیر دید. هنگام بازگشت به همراهان گفت: براسـتی اگر اسکندر نبودم، دلم می‌خواست دیوژن باشم.

می‌گویند: ناصرالدین‌شاه به هنگام ورود به شهر سـبزوار مورد اسـتقبال همه طبقات قرار گرفت. فقط حاج ملاهادی سـبزواری بـه دیدن او نرفت. شـاه خودش در یـک برنامه‌ریزی قبلـی به دیدار حکیم رفت. به شـاه گفتند: سـبزواری شاه و وزیر نمی‌شناسد. شاه گفت: ولی شاه، حکیم را می‌شناسد. ناصرالدین شاه همراه یک پیشخدمت به خانه محقر و سـاده فیلسـوف بزرگ رفت و گفت: شکر نعمت سلطنت انجام حوائج است. لذا میل دارم کاری برای شما انجام دهم. سبزواری گفت: من حاجتی نداشته و چیزی نمی‌خواهم.

شـاه گفت: شـنیده‌ام یک زمین زراعی دارید اجازه دهید دستور دهم از مالیات معاف شود. حکیم سـبزواری با توجیهات خود آن پیشنهاد را نیز رد کرد. شاه گفت: میل دارم امروز ناهار میهمان شما باشم. حکیم دسـتور داد غذایش را آوردند. طبقی چوبین با چند قرص نان و چند قاشق و یک ظرف دوغ و مقـداری نمک. حکیم گفـت: بخور که نان حلال اسـت. زیرا دسترنج خودم می‌باشد. شاه یک قاشق خورد و دید نمی‌تواند بخورد. از حکیم اجازه خواسـت که مقداری از نان را از باب تبرک همراه خود ببرد. پس از چند لحظه شـاه با یک دنیا بهت و حیرت خانه حکیم را ترک کرد. (داستان راستان ص۲۶۹-۲۷۱)

بررسی نقش واهمیت اعداد مقدس در کمال یابی انسان

اعتکاف؛ خلوت سه روزه برای پالایش روح

■ مرتضی جمال زاده

هر انسـانی به طور طبیعی کمال را دوسـت داشته و از نقص گریزان اسـت؛ اما بسـیاری از مردم نمی دانند کدام عمل ،آنان را زودتر به نتیجه می رساند؛ هر چند که می دانند تنها با عمل اسـت که انسان می‌تواند بر داشته هایش بیفزاید و خواسته هایش را برآورده سـازد. دین اسلام و آموزه های وحیانی آمده‌انـد تا به فطرت و پیامبـر درونی آدمی کمک کرده و او را به حقایق رهنمون سـازند که بی وحی دسـت نیافتنی اسـت. از جمله آموزه‌های وحیانی تبییـن اعمال برتر ونیکی اسـت که انسـان را در صراط مستقیم قرار می دهد. اعتکاف از جمله این آموزه های وحیانی است. درمقاله زیر ارزش و اهمیت اعتکاف در تعالی و تکامل روح بررسی شده است.

***

نقش اعداد و چله گیری در رشد و تکامل

برخـی از اعـداد در زندگی انسـانها نقش اساسـی و کلیـدی باز می کنند؛ شـاید برخی در قـدرت اعداد تشـکیک نمایند ولی خودشان خواسـته و ناخواسته به لوازم آن پایبند هستند. عدد سه و هفت و چهل و هفتاد اعدادی بسـیار مقدس اسـت. در آیات قرآنـی از اتمام حجت به فرسـتادن سه نفر(سـوره یس)، روزه سکوت سه روزه به نشـانه فرزنددار شدن زکریا(آل عمران، آیه ۴۱؛ مریم، آیه ۱۰) ، گروههای سـه گانه انسـان ها در قیامت(واقعه، آیه ۷)، ، سـایه های سـه شاخه از عذاب های اخروی نسبت به بهیمیت، سبعیت و شیطنت نفس آدمی(مرسـلات، آیه ۳۰)، خدایان سـه گانه(نسـاء،آیه ۱۷۱؛ مائـده، آیه ۷۳)،مهلت سـه روزه (هود، آیه ۶۵)، هفت آسـمان و هفت زمین (بقره، آیه ۲۹؛ اسـراء، آیه ۴۴)، هفت یـار غار(کهف، آیه ۲۲)، هفت دریا(لقمان، آیه ۲۷)، هفت شـب عذاب(حاقه، آیه ۷)، هفت خوشـه گندم و هفـت گاو(بقره، آیه ۲۶۱؛ یوسـف، آیات ۴۳ و ۴۶)، هفت سـال قحطی(یوسف، آیات ۴۷ و ۴۸) ، هفت دروازه دوزخ(حجر، آیه ۴۴) هفت روزه هفته، بلوغ رشدی انسـان در چهل سالگی(احقاف، آیه ۱۵)، میقات چهل شـب موسی(بقره، آیه ۵۱؛ اعراف، آیه ۱۴۲)، سرگردانی چهل ساله بنی‌اسرائیل پس از طغیان و سرکشی(مائده، آیه ۲۶) و نیز هفتاد ذراع بودن زنجیر دوزخیان(حاقه، آیه ۳۲)، هفتاد مرد میقات موسی(اعراف، آیه ۱۵۵)، هفتاد استغفار(توبه، آیه ۸۰) و مانند آن سخن گفته شده است.

از طرف دیگر برخی از اعداد نشانه هایی از کمال را با خود دارند. در یکان، اعداد سـه و هفت؛ و در دهگان، اعداد چهل و هفتاد را به نشـانه کمال مطرح می کنند. اقل و کف در کمال یابی در برخی از امور، سه و هفت و اکثر و سـطح عالی آن چهل و هفتاد است. بنابراین اگر بخواهند در امورکوچک از اقل کمال سخن بگویند عدد سـه را نشـانه اقل کمال و عدد هفت را نشـانه اکثر آن می‌دانند. اما اگر اموری بسـیار مهم و تاثیرگذار باشد در ایـن صورت اقل کمال را باید در عدد چهل و نهایت آن را در عدد هفتاد شناسایی کرد.

از آنجایی که کمال رشد انسان یک فرآیند پیچیده‌ای دارد، با سـه وهفت تنها به نوعی از رشـد دست می‌یابد که نیازمند تداوم آن تا چهل سالگی است تا بتواند رشد را در یک مرتبه نهایی تثبیت کند. از چهل سالگی دیگر شاکله انسانی شکل می گیرد و انسان دارای یک شخصیت تثبیت شده ای می شود که بر اساس آن عمل می کند. (اسـراء، آیه ۸۴) به این معنا که در چهل سالگی، انسان به یک شخصیتی دست می یابد که طبیعت ثانوی او را تشکیل می دهد. این طبیعت ثانوی ممکن است همراه با بروز استعدادها از راه نیت نیک و کار نیک باشد یا آنکه همراه با دفن کردن استعداد و نهان نمودن فطرت همراه باشد.(شمس، آیات ۷ تا ۱۰)

بررسـی های علمی نشان می دهد که انسان در هر کاری پس از چهل روز به آن عادت می کند. از این رو در آیـات و روایات بر عدد چهل برای عادت کردن و تثبیت اموری تاکید شـده اسـت. از جملـه در میقات حضرت موسی(ع) خداوند بر عدد چهل تاکید می کند تا عادت به ملاقات شبانه درحضرت موسی(ع) شکل گیرد. (بقره، آیه ۵۱؛ اعراف، آیه ۱۴۲)

پیغمبر(ص) مـی فرماید: «مَنْ أَخْلَـصَ لِلّهِ أَرْبَعِینَ یَوْماً فَجَّرَ اللّهُ یَنَابِیعَ الْحِکْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَی لِسَـانِهِ» ؛ اگر کسی چهل روز خود را برای خدا خالص گرداند خداوند چشـمه‌های حکمت را می شکافد و از قلبش بر زبانش روان می‌گرداند. (عدة الداعی، ص۲۳۲)

آن حضـرت در جای دیگر فرموده اسـت: إِنَّ صَبْرَ الْمُسْـلِمِ فِی بَعْضِ مَوَاطِنِ الْجِهَادِ یَوْماً وَاحِداً خَیْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ أَرْبَعِینَ سَنَةً؛ صبر و استقامت یک روزه مسلمان در برخی از مواضع جهادی برایش بهتر از عبادت چهل ساله است.(عوالی‌اللآلی، ج۱، ص۲۸۲) اینکه آن حضرت(ص) بر عبادت چهل ساله تاکید دارد، از آن روست که این اعمال شخصیت و شاکله وجودی اش را به عنوان یک مسلمان عابد تثبیت می کند ولی با این همه اجر یک مجاهد در برخـی از موقعیت های جهادی در روز تاثیری همچون عبادت چهل ساله بلکه بیشتر به جا می‌گذارد و در تثبیت شخصیتی فرد موثرتر و کارگزارتر است.

*** حضرت رسول (ص) درباره جهاد اقتصادی و در مخالفت با برخی از اشکال بحران سازی اقتصادی می فرماید: اگر بنده ای به عنوان سارق، خداوند را ملاقات کند در نزدم بهتر است که به عنوان محتکر غذای مردم در چهل روز، با خداوند ملاقات نماید.**

*** بررسی های علمی نشان می‌دهد که انسان در هر کاری پس از چهل روز به آن عادت می‌کند. از این رو در آیات و روایات بر عدد چهل برای عادت کردن و تثبیت اموری تاکید شده است. از جمله در میقات حضرت موسی(ع) خداوند بر عدد چهل تاکید می‌کند تا عادت به ملاقات شبانه درحضرت موسی(ع) شکل گیرد.**

زشتی احتکار

همیـن مطلب را آن حضـرت (ص) دربـاره جهاد اقتصادی و در مخالفت با برخی از اشـکال بحران سازی اقتصادی به شکل دیگر بیان می کند و می فرماید: وَ لأَنْ یَلْقَی اللّهَ الْعَبْدُ سَـارِقاً أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ یَلْقَاهُ قَدِ احْتَکَرَ طَعَاماً أَرْبَعِینَ یَوْماً؛ اگر بنده ای به عنوان سارق ،خداوند را ملاقات کند در نزدم بهتر اسـت که به عنوان محتکر غذای مردم در چهـل روز، با خداوند ملاقات نماید(من لایحضره الفقیه، ج۳، ص۱۵۸)؛ زیرا محتکر کارش بدتر از سـارق است. در اینجا نیز عدد چهل روز برای احتکار طعام مورد تاکید قرار گرفته است.

البتـه امام صـادق(ع) در تبیین شـرایط احتکار به تناسـبات اشاره می کند که می تواند در فهم موضوع ما را یاری رسـاند. ایشان می فرماید: «الْحُکْرَةُ فِی الْخِصْبِ أَرْبَعُونَ یَوْماً وَ فِی الشِّـدَّةِ وَ الْبَلَاءِ ثَلَاثَةُ أَیَّامٍ فَمَا زَادَ عَلَی الْأَرْبَعِیـنَ یَوْماً فِی الْخِصْبِ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ وَ مَا زَادَ عَلَی ثَلَاثَةِ أَیَّامٍ فِی الْعُسْرَةِ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ»؛ احتکار در شرایط مناسب تُولیدی، چهل روز است وگرنه در شرایط شدت و بلا سـه روز اسـت. پس اگر کسی در شـرایط عادی بیش از چهل روز احتکار کند معلون خواهد بود چنانکه شـخص محتکر در سـه روز در ایام شدت ملعون است. (کافی، ج۵، ص۱۶۵)

در اینجا نقش مناسبات و شرایط به خوبی روشن شده است. به این معنا که هر یک از اعداد پیش گفته دلالت بـر تثبیت کمالی یک امر دارد. به عبارت دیگر شـخص در سه روز در شدت و چهل روز در شرایط عادی، نشان می‌دهد که انسان متعادلی نیست و اهل احتکار و ملعون خداوند است.

اهمیت عدد چهل وچله گیری

در شـفاعت و تقدم دیگران برخـود نیز عدد چهل تکرار می شـود. لذا دعا برای چهل مومن، یا تایید چهل مومن بر ایمان و سلامت دین کسی، تاثیر شگرفی دارد. امام صـادق می فرماید: «مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِینَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ ثُمَّ دَعَا اسْـتُجِیبَ لَهُ؛ هر کسـی چهل مومن را بر خود مقدم دارد وسپس در حق خود دعا کند، دعایش اجابت می‌شود»(کافی، ج۲، ص۵۰۹)

همچنیـن در روایات درباره عدد چهل آمده اسـت که فاصله نفرین موسـی تـا اجابت آن نفرین نیز همین مقـدار اسـت.(ترجمه المیزان، طباطبائـی، ج ۱۰، ص ۱۷۲) حضرت آدم چهل روز گریسـت تا توبه‌اش قبول شـد.(همان،ج ۱، ص ۲۱۱) و نیـز بر مرگ هابیل چهل روز گریسـت تا خداوند فرزند دیگری به او عنایت کرد. (همـان، ج ۵، ص ۵۲۱) بـاران و طوفـان در عذاب قوم نـوح چهل روز طول کشـیده اسـت.(همان، ج ۱۰، ص ۳۷۹) بنی اسـرائیل چهل روز گریستند تا خدای تعالی وحی فرستاد که آنان را از شر فرعون نجات خواهد داد. (همان، ج ۱۰، ص ۴۹۴) و یا در داسـتان تولد حضرت زهرا ـ(س) نقل شده، پیامبر (ص) چهل روز از حضرت خدیجه (س) دوری کرد و مشـغول عبادت شد و سپس نطفه حضرت زهرا (س) منعقد شد.(کمپانی، فضل الله، حضرت زهرا (س) ، انتشـارات مفید، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۳ ـ ۱۴)، امام باقر (ع) فرمودند: کسی که شراب بخورد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر در این مدت نماز را ترک کند عذابش مضاعف خواهد بود.(صدوق، همان، ص ۵۳۴) پیامبـر اکـرم (ص) فرمودند هر کس از امت من چهل حدیث از مسـائل دینی که به آن احتیاج دارد حفظ کند، خداوند او را در قیامت به عنوان فقیه و عالم مبعوث می‌کند. همان، ص ۵۴۱) از علی (ع) نقل شده اسـت که حریم مسجد چهل زراع است و از هر طرف تا چهل خانه همسایه محسوب می‌شوند.(همان، ص ۵۴۴)

به هر حال، نقش عدد چهل و دیگر اعداد در زندگی امری پوشـیده نیسـت بویژه از روایات و آیات به دست می‌آیـد که چله گیـری در هر کاری تاثیر شـگرفی در تثبیت یک امر و عادت کردن به آن دارد. از این رو چله گیری برای رسـیدن به کمالاتی در آیات و روایات تایید شده و از مومنان خواسته شده تا برای رسیدن به کمالات بـر مداومت بر اموری تا چهـل روز تلاش کنند. خداوند در آیه ۱۵ سـوره احقاف می فرماید که انسـان در چهل سالگی به بلوغ کمال و رشد می رسد و شاکله شخصیت او تثبیت می گردد.

اعتکاف، راهی برای تثبیت کمال

از آنچه گفته شد معلوم می شود که امور تربیتی به صورت فرآیندی اسـت. پس برای اینکه امری در انسان شـکل گیرد گاه لازم اسـت با توجه به مورد، سه روز تا هفت روز و گاه تا چهل تا هفتاد روز و بلکه در اموری تا چهل سـال طول بکشد. اعتکاف از ریشه عکف و عوکف بـه معنای مواظبت و ایسـتادگی بر چیـزی و یا مکانی است(لسان‌العرب، ابن منظور، ذیل واژه عکف)، کاری است که انسان با تکرار آن خود را به چیزی عادت می دهد تا از آثار آن در حال و آینده بهره مند شود.

در برخی از آیات قرآنی «عاکف» و «معتکف» به معنای اقامت‌کننده به کار رفته است؛ (اعراف، آیه ۱۳۸) اما در آیه ۱۸۶ سـوره بقره به معنای خاصی به کار رفته که همان معنای شـرعی آن است. مراد از اعتکاف ماندن در مسجد به قصد قربت همراه با مراعات برخی احکام و شرایط است. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ذیل عکف)

خداوند در آیاتی بیان می کند که حضرت ابراهیم(ع) کعبـه را برای اعتـکاف کنندگان آماده و پاک سـازی کرده اسـت.(بقره، آیه ۱۲۵) بر اساس این اسناد قرآنی نخسـتین مکانی که برای انجام این گونه اعمال انتخاب و معرفی شـده کعبه و در مجـاورت آن بوده که همان مسجد الحرام است.

پـس از این مکان مقدس ، مسـاجد دیگر به عنوان محل انتخاب از سوی خداوند به مومنان معرفی شده است. (بقره، آیه ۱۸۷) از این آیه به دست می آید که مساجد به عنوان مکانی برای اعتکاف از حدود و آیات الهی و غیر قابل نقض است. به این معنا که تنها مکانی که این عمل را به عنوان اعتکاف و عمل عبادی و شرعی در می آورد مساجد است. پس اعتکاف شرعی در بیرون مساجد شدنی نیسـت. این بدان معناست که مکان در تحقق این عمل عبادی و شرعی نقش اساسی و بنیادین دارد.

احکامـی که قـرآن برای اعتکاف بیان کرده نشـان می‌دهد که تحقق این عمل عبادی دارای عناصری است که فقدان هر یک به معنای عدم تحقق عبادت اسـت. از جمله مهمترین مولفه ها، اعتکاف در مسـاجد به عنوان یـک مکان خاص عبادی، روزه، ترک آمیزش جنسـی و ماننـد آن که به عنوان حدود الهی مطرح شـده اسـت. (بقـره، آیـه ۱۸۷) ترک هر یک از این عناوین به معنای فقدان عبادت خواهد بود.

اینکه خداوند در آیه فوق بر شکستن و نقض حدود الهی تاکید دارد، نشـان می دهد که ترک عمل عبادی اعتکاف از میانه آن جایز نیست و کسی که وارد این عمل عبادی می شـود می بایسـت تا آخر باقی بماند و گرنه عبادتی نکرده بلکه گناهی دیگر را مرتکب شده است.

این جملات و جملاتی همانند آن گواه روشـنی بر اهمیت و ارزش ویژه عمل عبادی اعتکاف است و خداوند بر آن است تا حرمت و حریم آن را بزرگ کرده و انسان را بر ارزش و اهمیت آن واقف گرداند.

البته در آیه هدف از این عبادت، دست یابی به تقوا دانسـته شده است. تعبیری که در آیه بیان شده همانند تعبیری اسـت که خداوند در آیه ۱۸۳سـوره بقره برای وجوب روزه در ماه رمضان آمده است. این بدان معناست که این عمل عبادی چون روزه در ماه رمضان و نیز عمل عبادی حج اسـت که بسیار مهم و تاثیر گذار در زندگی انسان و کسب رشد و تقواست.

انسـان با کسب تقوا بهترین ره توشه را برای آخرت فراهم می آورد. خداوند پس از بیان ارزش و اهمیت حج در کسـب تقوا می فرماید: وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوَی وَاتَّقُونِ یَا أُوْلِی الأَلْبَابِ ؛ ای خردمندان! ره توشه بردارید؛ زیرا بهترین ره توشه تقواست. پس تقوای مرا پیشه کنید. (بقره، آیـه ۱۹۷)

شکی نیست که تقوا به عنوان سرمایه اصلی مسیری است که انسان می بایست بپیماید. انسان با ره توشه تقوا در مسـیر کمالی پیش می رود و به جایی می رسـد که مقصد اوست و در آنجا به مقصود خود می رسد که خداوند در آیه ۸ سوره انشقاق از آن به ملاقات خود یاد کرده است.

همان طوری که حضرت موسی(ع) با اعتکاف چهل شـبانه خود به معراجگاه الهی رفت، می توانید در عمل اعتکاف خویش در سـه روز مقدس، در مکان مقدسـی چون مسجد به معراج بروید و از راه نماز و دیگر عبادت‌ها چون تعلیم معارف اهل بیت عصمت(ع) و تدبر در قرآن و حتی قرائت آن خودسـازی کرده و زمینه تقوا و عروج را فراهم آورید.

پیامبر(ص) در طول سـال اعتـکاف می کرد. بارها این عمل از سـوی پیامبر(ص) نقل شـده است. صدوق در کتاب «فقیه» به سـند خـود، از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: رسول خدا (ص)در ماه رمضان- سال اول هجرت- در دهه اول در مسجد «اعتکاف» کرد و سال بعد در دهه دوم اعتکاف نمود، ولی پس از آن همیشـه در دهه سوم ماه رمضان اعتکاف می کرد.(سنن النبی با ترجمه فارسی، ص: ۲۹۸)

بهترین زمان برای اعتکاف ماه رمضان است که بهار قرآن و بهار دلهاست. رسول خدا ص فرمود: «اعتکاف عشر فی رمضان یعدل حجّتین و عمرتین؛ «اعتکاف ده روز در رمضـان با دو حج و دو عمره برابری می‌کند»،پس از آن ایام البیض ماه رجـب یعنی ۱۳،۱۴و۱۵ رجب بهترین موسم اعتکاف بشمار می رود.

اعمال همسنگ با اعتکاف

البتـه برخی از اعمال به سـبب اهمیت آن، در قدر و اندازه اعتکاف دانسـته شده است. بیان همسنگی این اعمال برای این است که انسان بتواند اعمال دیگری که می تواند جایگزین عمل اعتکاف باشـد به جا آورد و اگر بتواند همزمان هم اعتکاف داشته باشد و هم به برخی از این اعمال همسـنگ اعتکاف بپردازد بسیار سود و بهره خواهد برد.

۱. اجابـت حاجت مومن: بـرآورده کردن حاجات مومـن از جمله کارهایی اسـت کـه در روایات ، معادل اعتکاف دانسته شده است. ابراهیم بن عمر یمانی می گوید: امام صادق (ع) فرمود: هیچ مؤمنی مؤمن ستمدیده‌ای را کمـک نمی‌کند مگر اینکه این عمل او از روزه و اعتکاف یک ماه در مسجد الحرام بهتر است.(ثواب الاعمال-ترجمه انصاری، ص: ۲۸۵)

میمون بن مهران گوید: امام مجتبی (ع) در مسجد اعتکاف کرده بود و من نزد او نشسته بودم که مردی آمد و عرض کرد: ای فرزند رسـول خدا شخصی از من طلب دارد و می‌خواهد مرا به این جهت به زندان افکند، امام(ع) فرمود: «به خدا سـوگند اکنون ثروتی ندارم که قرض تو را بپردازم»، آن مرد گفت: شما بیا با او صحبت کن. امام مجتبی (ع) کفش خود را پوشید که حرکت کند. من به امام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا آیا اعتکاف خود را فرامـوش نمودی؟ حضرت فرمود: «فراموش نکردم، ولی از پدرم شنیدم که می‌گفت پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس برای برآورده شـدن حاجت برادر دینی خود تلاش کند گویا نه هزار سال خدا را عبادت کرده که روزها را روزه گرفته و شبها را به نماز ایستاده باشد». (الآداب الدینیة للخزانة المعینیة با ترجمه عابدی ص ۳۶۴)

۲. زیارت امام حسین (ع) : امّ سعید می‌گوید: نزد امام صادق (ع) بودم که کنیزم آمد و گفت: مرکب راآوردم. امام (ع) فرمود: ای امّ سـعید، این مرکب چیست و قصد کجا داری؟ گفتم: می‌خواهم به زیارت قبور شهیدان بروم. فرمود: به من بگو چرا امروز کار شما مردم عراق این‌قدر عجیب شـده اسـت که از راههای دور برای زیارت قبور شـهدای احد می‌آیید و زیارت قبر سید الشهداء را ترک می‌کنید؟ راستی چرا به زیارت قبر او نمی‌روید؟ امّ‌سعید می‌گوید: گفتم: سیّد الشهداء کیست؟ فرمود: حسین بن علی (ع). گفتم: من یک زن هستم [و به تنهایی نمی‌توانم ایـن کار را انجام